

کارشکنی و خودسازمان دهی

گفت‌وگو با فرانکو براردی (بیفو)



ترجمه‌ی عرفان آقایی



گفت‌وگو با فرانکو براردی (بیفو)، ترجمه‌ی عرفان آقایی

مصاحبه‌ی حاضر در یکم ماه مه ۲۰۲۴ توسط چندلر دندریج، روان‌درمانگر، نویسنده و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی تحصیلات تکمیلی آموزش و روان‌شناسی در دانشگاه پردین انجام شد. فرانکو براردی (بیفو)، متفکر اتونومیست ایتالیایی، کنشگر و نویسنده‌ی کتاب‌ها و مقالات متعدد درباره‌ی جامعه‌ی پسا صنعتی است.

چندلر دندریج: بیست‌وچهار ساعت پیش از آن‌که پلیس نیویورک به پردیس دانشگاه حمله کند، دانشجویان دانشگاه کلمبیا سالن همیلتون را اشغال کردند و اعتراضاتشان را محکم‌تر از هر زمانی به اعتراضات ضد جنگ ۱۹۶۸ پیوند زدند. به‌عنوان فعال اعتراضات دانشجویی ۱۹۶۸ بولونیا، ارتباطات میان امروز و آن زمان را چگونه می‌بینید؟

شباهت‌های قابل توجهی میان موج اعتراضات اخیر در حمایت از فلسطین و آن‌چه در ۱۹۶۸ رخ داد، وجود دارد. گرچه شباهت رفتاری این دو موج اعتراضی تنها نکته‌ی مهم نیست، بستر و انتظارات متفاوت دانشجویان درگیر در این اعتراضات نیز مهم است.

اکثر جوانان از آغاز نسل‌کشی انتقامی اسرائیل آشکارا کنار قربانیان فلسطینی ایستاده‌اند. همه‌جا، در شبکه‌های اجتماعی، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و درودیوار شهرهای سراسر جهان، عبارت «فلسطین آزاد» میلیون‌ها بار تکرار شده است. این پاسخی اخلاقی به استعمار و نژادپرستی صهیونیستی است. وضعیت فعلی نوعی نقطه‌عطف اخلاقی است: جدایی میان نیروهای خودبرترپندار سفیدپوست (امپریالیست‌های شمال جهان) و الباقی بشر اجتناب‌ناپذیر است. اما اکثریت اخلاق‌مدار تاکنون موفق نشده‌اند به نیرویی سیاسی بدل شوند.

از این منظر، امروزه اوضاع با سال ۱۹۶۸ فرق دارد. جنبش ضد جنگ ۱۹۶۸ به نیرویی سیاسی تبدیل شد که تا اندازه‌ای روابط اجتماعی را دگرگون ساخت. هنگامی که دانشجویان علیه جنگ ویتنام اعتراض کردند، انتظار داشتند توازن قوای میان جبهه‌ی امپریالیست و جبهه‌ی ضد استعمار واژگون شود. هم‌ذات‌پنداری با

کارشکنی و خودسازمان‌دهی

ویت‌کونگ‌ها به معنای هم‌ذات‌پنداری با سوسیالیسم، رهایی و... بود. صدالبته که درست از آب درنیامد، اما با امکان تغییر روابط اجتماعی به سمت‌وسویی مثبت و شکست دادن امپریالیسم همدل بودیم.

آیا در خصوص هم‌ذات‌پنداری با فلسطین نیز می‌توان چنین گفت؟ این‌طور فکر نمی‌کنم. آشکار است که دانشجویان بست‌نشین و معترض به نسل‌کشی آمریکا-اسرائیل با حماس هم‌ذات‌پنداری نمی‌کنند. آنان از مقاومت فلسطین آینده‌ی درخشان، آینده‌ای سوسیالیستی و رهایی اجتماعی نمی‌خواهند. پس در این موج اعتراضی، چه نوع هم‌ذات‌پنداری یا انتظاراتی را شاهد هستیم؟

به‌نظرم، دانشجویان در ناامیدی هم‌دل‌اند. ناامیدی خصیصه‌ای روانی و همچنین فرهنگی است که عامل همدلی گسترده‌ی جوانان با فلسطینیان است. فکر می‌کنم اکثر دانشجویان امروزه آگاهانه یا ناآگاهانه بدتر شدن مدام شرایط زندگی، تغییرات برگشت‌ناپذیر اقلیمی، یک دوره‌ی جنگ طولانی‌مدت و خطر هولناک منجر شدن درگیری‌های جاری در بسیاری از نقاط نقشه‌ی ژئولیتیک به جنگ اتمی را پیش روی خود می‌بیند. هدف جنبش کنونی واژگونی توازن قوا نیست و آن را ممکن نمی‌داند؛ تفاوت اصلی آن با جنبش ۱۹۶۸ همین است.

بیش‌تر اعتراضات دانشجویی حول رویگردانی اقتصادی^۱ برپا شده که به‌نظر پتانسیل انقلابی و ضدامپریالیستی دارد. آیا نظم و مطالبات دانشجویان شما را تحت تأثیر قرار داده است؟

این نکته بی‌نهایت جذاب است. فحوای پیکار رویگردانی اقتصادی می‌تواند در بازه‌ی پیش‌رو کاملاً رادیکال شود. گرچه تا جایی که می‌توانم بفهمم - و ممکن است اشتباه کنم، زیرا از بحث‌های درونی که منجر به خیزش فعلی شدند، اطلاع کافی ندارم - در حال حاضر واژه‌ی رویگردانی اقتصادی به مورد به‌خصوص اسرائیل اشاره دارد: دولتی سرکش که در پی اجرای پاکسازی قومی، آپارتاید و نسل‌کشی است. هنوز یک پروژه‌ی رویگردانی عام نیست (و تکرار می‌کنم، تا جایی که می‌دانم و امیدوارم خلاف وقایع پیش‌رو باشد)، که هدفش کنار گذاشتن سیاست اقتصادی رشدمدار باشد.

در فرهنگ ۱۹۶۸، ایده‌ی رویگردانی اقتصادی وجود نداشت و درک ضعیفی از فاجعه‌ی محیط‌زیستی داشتیم. امروزه، این نگرانی‌ها ممکن است مسیر را برای جنبشی همواره کند که در پی دگرگونی رابطه‌ی میان دانش، تولید، مصرف و انتخاب اقتصادی است. در پنجاه سال گذشته، دانشجویان جذاب‌ترین بازیگران سیاسی بوده‌اند، زیرا تنها دانشجو نیستند، بلکه کارگران شناختی آتی هستند. اما نتوانسته‌ایم بسیج سیاسی دانشجویان را به سوژه‌ای اجتماعی بدل سازیم. یعنی نتوانسته‌ایم آن را به فرایندی دائمی بدل کنیم که روابط میان دانش، تکنولوژی و تولید را دگرگون می‌سازد.

آیا سخنرانی ماریو ساویو برای دانشجویان برکلی در دوم دسامبر ۱۹۶۴ را به یاد دارید؟ ماریو ساویو در آن زمان گفت:

زمانی فرامی‌رسد که عمل ماشین چنان نفرت‌انگیز می‌شود و شما را عمیقاً غمگین می‌کند که نمی‌توانید در آن مشارکت کنید! حتی نمی‌توانید مشارکتی منفعل داشته باشید! و مجبور می‌شوید بدن‌های خود را لای چرخ‌دنده‌هایش... اهرم‌هایش و کل دم‌دستگاهش بگذارید و به هر قیمتی آن را متوقف سازید! و مجبور می‌شوید به متصدیان و مالکان آن نشان دهید که تا آزاد نشوید، از کار کردن ماشین به کلی خبری نخواهد بود!

در این کلمات امتناعی اخلاقی را تشخیص می‌دهیم، امتناع از آن که ابزار خشونت امپراتوری باشیم. اما در این گفته فرایندی نیز پیش‌بینی شده که خودسازماندهی کارگران شناختی را ممکن می‌کند. این امکان هرگز به قامت عمل درنیامد. دانشجویان نتوانستند بسیج خود را (که اساساً ناشی از شرایطی موقت است) به سازماندهی دائمی کارگران شناختی بدل کنند. ضعف اصلی جنبش دانشجویی این بوده: جنبش دانشجویی جبهه‌ی اصلی مخالفت بود و کماکان نیز هست، اما نمی‌تواند روابط اجتماعی را در سطح تولید و بازتولید دگرگون کند. منظورم این است که دانشجویان در دوران دانشگاه می‌توانند بسیج شوند، اما (تاکنون) نتوانسته‌اند اشکال دائمی خودآیینی را در چرخه‌ی کار شناختی ایجاد کنند.

در اروپا دانشگاه‌های ایالات متحده را چطور می‌بینند؟ آیا در دانشگاه‌های اروپا نیز چنین شوقی وجود دارد؟ آیا دانشگاه‌ها واقعاً در طرف اسرائیلی سرمایه‌گذاری می‌کنند و از جنگ به طرقي مشابه سود می‌برند؟

دو روز پیش برای سخنرانی در سالن اصلی دانشگاه بولونیا دعوت شدم. موضوع سخنرانی من جنگ در اروپا، نسل‌کشی در فلسطین و اعتراضات دانشگاه‌های آمریکا بود. سالن غلغله بود، دانشجویان شور و شوق عجیبی داشتند و فعالیت‌هایشان با مواضع دانشجویان دانشگاه کلمبیا هم‌سو بود. اما وقتی گفتم «زمان اشغال دانشگاه‌های ایتالیا فرارسیده» واکنشی نشان ندادند؛ متوجه شدم هنوز آماده‌ی پیوستن به جنبش دانشگاه کلمبیا نیستند.^۲

حس نبود اعتمادبه‌نفس در فرهنگ دانشجویان ایتالیا ریشه‌ای عمیق دوانده و افسردگی احساس غالب است، گرچه باور دارم افسردگی می‌تواند به جنبشی گسترده برای گریز فعال از جنگ تبدیل شود. امیدوارم حسم غلط از آب درآید، اما انتظار زیادی از دانشگاه‌های اروپا ندارم.

امروز روز کارگر است و فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین در غزه فراخوان اعتصاب داد. گروه آمریکایی نویسندگان ضد جنگ غزه صدای آنان را بازتاب دادند. پیوند زدن کنش جمعی کارگری این‌چنینی به نسل‌کشی در غزه چه معنایی دارد؟

این کنشی ریتوریک است. روز کارگر، حداقل در اروپا، تنها یک روز شعاری است. ضرورت پیوند میان اعتراض اخلاقی علیه امپریالیسم و جنبش کارگری باید بسیار عمیق‌تر شود. نیاز ما یک روز اعتراضی یا یک روز اعتصاب نمادین نیست. ما باید از نقش حیاتی کارگران شناختی در فرایند فعلی تولید سرمایه‌داری و از امکان برهم‌زدن روند اصلی توسعه‌ی تکنولوژیک آگاه شویم.

بسیج تعداد اندکی از کارگران گوگل علیه مشارکت آن در نسل‌کشی اسرائیل بسیار مهم‌تر از یک روز همبستگی نمادین است. نیازی به همبستگی نمادین نداریم. ما به نوعی فرایند خودسازمان‌دهی کارگران شناختی علیه جنگ غزه نیاز داریم. کارگران شناختی ناخواسته همزمان همدست قدرت نشان سرمایه‌داری^۳ و قربانیان آن

گفت‌وگو با فرانکو براردی (بیفو)، ترجمه‌ی عرفان آقایی

(بی‌ثباتی، رنج روحی و تنهایی) هستند. به‌نظرم، این مهم‌ترین تناقض عصر ماست. برای فراروی از نوعی بسیج اخلاقی نمادین (که با این حال مهم و ضروری است)، باید توان موجود برای براندازی اجتماعی راه، که در زندگی پس از دانشگاه مستتر است، در فعالیت کارگران شناختی آزاد کنیم.

۱۹۶۸ چه درس‌هایی برای ما دارد؟ با توجه به تجربیاتتان در این مبارزات،

نصیحتی برای دانشجویان معترض آمریکا دارید؟

نصیحتی ندارم. هرگز به ناصحان سیاسی که در اعتراضات حضور ندارند، اعتماد نداشته‌ام. گرچه، درسی از جنبش‌های ۱۹۶۸ گرفته‌ام و می‌خواهم آن را به زمان حال بسط دهم: دانشگاه (و نظام آموزشی به‌طور کلی) مکانیست برای دسترسی به دانش و همچنین تولید آن. اما همچنین نهادی است که می‌تواند تأثیری مستقیم و غیرمستقیم بر نشان‌کارخانه‌ها^۱ داشته باشد؛ منظورم شرکت‌های بزرگی است که مولد تکنولوژی و مروج ارتباطات هستند. اکنون و در آینده‌ی پیش رو، مهم‌ترین چیز بسط امتناع دانشگاه‌ها به نشان‌کارخانه‌هاست (امتناع از انسانیت‌زدایی مطلق که سرمایه‌داری شرکتی و سیستم نظامی بانی آن است).

کارشکنی (سابوتاژ) در زنجیره‌ی تولید فرهنگ توده‌ای، کارشکنی در تولید هوش مصنوعی نظامی. کارشکنی و خودسازماندهی. کارشکنی در استفاده‌ی نظامی از دانش. و سرانجام، سازماندهی قوای شناختی در پروژه‌های که مقصودش رهایی زندگی اجتماعی از سرمایه‌داری و خودآیینی آن است. می‌دانم، این‌ها پروژه‌های بزرگی هستند... حتی شاید خیلی بزرگ. با این حال، اشغال دانشگاه‌ها بهترین بستر برای راه‌اندازی پروژه‌های بزرگ و خودآموزی اتکابه‌نفس و خودآیینی برای مردم است.

پیوند با منبع انگلیسی:

<https://illwill.com/sabotage-and-self-organization>

1. divestment

آ. طی یک هفته‌ای که از مصاحبه گذشته، در بسیاری از شهرهای اروپا، از جمله بولونیا، رم، آمستردام، بارسلونا، برلین و پاریس، کمپ‌های بسیاری در دانشگاه‌ها و مکان‌های عمومی برپا شده و هر روز بر شمار این شهرها افزوده می‌شود.

3. Semiocapitalist

نشان سرمایه‌داری تزی است که ابتدا بودریار و بعدتر بیفو مطرح ساختنند. این تز مبتنی بر آن است که سرمایه‌داری به همه‌ی اشکال وجود نفوذ کرده است. در حقیقت نشان سرمایه‌داری نه تنها مربوط به تولید کالاها، بلکه به ایجاد تحریک روانی مربوط است. -م

4. semio-factories